



ظهور اسماء متوالی خداوند
در آیات قرآن کریم

محمد حسن سراج صادقی
(دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه معارف اسلامی)

چکیده

قرآن کریم کتاب هدایت بشر به سوی خداوند است و خداوند در کتاب خود از طریق ذکر اسماء و صفاتش بشر را به سوی شناخت خود هدایت نموده است. اما طرق مختلفی را برای ذکر این اسماء به کار برده که هر یک، هدایت به امر خاصی را به عهده دارد. قطعاً انتخاب این اسماء و تقدم و تأخیری که در ذکر آنها به کار گرفته شده، ترجیح بلامرجح نبوده است. دسته ای از این اسماء را که در آنها دو یا چند اسم پشت سر هم ذکر شده، (مانند «سمیع بصیر») اسماء متوالی نام گذارده شده است و در مورد چگونگی ذکر این اسماء و محل ظهور آنها پژوهش و تحقیق شده است. در این پژوهش به جدولی از اسماء متوالی الهی در قرآن کریم تنظیم شده است، که یکی از نشانه های اعجاز قرآن می باشد. و سپس به تحلیل برخی از نتایج آن پرداخته شده است.

کلید واژگان: اسماء متوالی، ترکیب اسمائی، تقدم و تاخر ذکری، تفسیر اسمائی



مقدمه :

مطالعه در محتوای قرآن، نشان می‌دهد که هرچند قسمت های مختلف قرآن در زمان های مختلف و طی بیست و سه سال بر پیغمبر اکرم (ص) نازل می‌شده، اما هماهنگی شگفت انگیزی بین آیات آن وجود دارد، به گونه ای که آیات آن را به کمک یکدیگر می توان فهمید و از آنها به عنوان راهنمای هدایت بهره برد.

اسماء و صفات الهی در هدایت انسان ها به سوی کمال، نقشی اساسی دارند. زیرا از آنجا که ظهور و وجود تمامی کائنات مدیون اسماء الهی است، بقا و استکمال آنها نیز به وسیله ای این اسماء و صفات می‌باشد. با تحصیل هر کمالی توسط نوع و افراد انسان، اسماء الهی ظهور بیشتری در ایشان پیدا می کند، تاجائی که انسان به حسب شرافت بالقوه ای که بر سایر مظاهر خلقیه دارد، می‌تواند مظهر تمام اسماء الهی قرار گیرد، و دیگر انسان ها و حتی دیگر مظاهر خلقیه مدیون نور بخشی وجود او باشند. و این مقامی است که در چهره ی حقیقت محمدیه صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه ی اطهار سلام الله علیهم اجمعین به طور اتم محقق است. (رک : قیصری، فصل هشتم و دوازدهم)

قرآن کریم خود را کتاب هدایت معرفی می کند. همان گونه که می فرماید: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَارِيبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقره، ۲) و نیز می فرماید: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یشیر المومنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیراً» (الإسراء، ۹) پس حتی در جائی که قرآن به تعقل، تفکر، تذکر و تدبر دعوت می کند نیز لاجرم غایت این امور لاجرم هدایت انسان است و هرکدام از این مراحل درجه ای از هدایت می باشند. بنابراین در کنار استفاده های ادبی، تاریخی، عرفانی، فلسفی، که از قرآن می شود بلکه بالاتر از همه ی اینها باید دید که هدف از این سوره، یا آیه یا بخشی از آیه، با این نظم و تربیت الهی الفاظ لایتغیر چه بوده است و چه جنبه ی هدایتی در این بیان و این ترتیب (و تقدم و



تاخرها) وجود دارد که غیر آن، دارای چنین پیام هدایتی نمی‌باشد و بدین جهت مرجوح واقع شده است.

همانگونه که ذکر خواهد شد، ذکر اسماء الهی جایگاه بسیار مهمی در قرآن برای هدایت بشر دارد. اما چگونه است که عبارت «غفور رحیم» ۶۴ بار در قرآن کریم تکرار شده است، اما عبارت (ارجاع دهید به معجم الفهرست و یا... «الرحیم الغفور» تنها یک بار در قرآن آمده است؟ سبب این تقدم و تأخر چیست؟ چه وجه مشترکی در آیاتی که به عبارت «غفور رحیم» و یا «سمیع بصیر» ختم می‌شوند، وجود دارد؟ آیا این علم از اسرار الهی است و یا کسانی از بشر بدان دست یافته‌اند؟

هر ترکیبی از اسمای الهی محل ظهور خاصی دارد و هدایت به امر خاصی را هدف خویش قرار داده است. و میزان تکرار آنها به جهت اهمیت خاصی بوده است که هر مورد دارد، البته نه ضرورتاً به این معنا که ترکیبی از اسماء الهی که مثلاً یک بار در سراسر قرآن ذکر شده (مانند «الحق المبین») کم اهمیت‌تر از مواردی که بسیار تکرار شده باشد، بلکه شاید چنین مواردی هدایت به امور بسیار خاص و ویژه‌ای را مورد هدف قرار داده باشند.

پیشینه‌ی تحقیق در اسماء الهی

بررسی و تحقیق در اسماء الله، و شرح آنها از جانب علمای اسلام، باب وسیعی در فرهنگ اسلامی و ادب دینی گشوده است. چراکه می‌دانیم علمای اسلام در اعصار مختلف تا عصر حاضر، از لغویین و متکلمین و محدثین و حکما و عرفا و غیر ایشان، هریک در مجال خود بدین باب روی آورده و به این امر همت گمارده‌اند و برای ما میراثی گرانقدر به جای نهاده‌اند. مثلاً صاحب‌در ((كشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون))، سی و سه کتاب در شرح اسماء نام می‌برد. از جمله‌ی آنها کتابهای جصاص رازی (۳۷۰ ق.) و بیهقی (۴۶۸ ق.) و فخر رازی (۶۰۶ ق.)



و برهان‌الدین نسفی (۶۸۷ ق.) و ازهری (۷۳۸ ق.) می‌باشند. و صاحب کشف‌الظنون، کتاب‌های دیگری را نیز نام می‌برد. همین‌طور ((الذریه الی تصانیف الشیعه)) همچنین صاحب‌الذریعه الی تصانیف الشیعه در ذیل عنوان «الاسماء الحسنی» هفده کتاب را در این باب نام می‌برد. و از شانزده کتاب دیگر نیز در ذیل عنوان «شرح الاسماء» یاد می‌کند. در کنار تمام اینها بسیاری از متکلمین و عرفا در ضمن آثارشان هریک با تخصص خود از اسماء‌الله بحث کرده‌اند. (سبزواری، ۵)

نمونه‌ی تفسیر لغوی اسماء، مفردات راعب اصفهانی می‌باشد و برای پژوهش در اسماء الهی در بین متکلمین اشعری و معتزلی از جمله‌می‌توان به مناهب الاسلامیین نوشته‌ی عبدالرحمن بدوی مراجعه کرد. برای پژوهش در مسائل حکمی و عرفانی اسماء الهی، از جمله شرح مقدمه‌ی قیصری، تالیف سید جلال‌الدین آشتیانی و درمورد تفسیر حکمی و عرفانی تک‌تک اسماء ماثوره، شرح دعای جوشن کبیر نوشته ملا هادی سبزواری، از آثار گران‌سنگی هستند که پیشینه‌ی تحقیق در این مسئله را نشان می‌دهند.

مفسرین قرآن کریم نیز اکثراً به مناسبت هر آیه، در باره‌ی اسماء الهی به بحث پرداخته‌اند و البته مفسرینی چون علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مباحثی فلسفی یا لغوی را در تفسیر خود آورده‌اند. کسانی چون ملا صدرا نیز در شرح اصول کافی به بیان برخی مباحث فلسفی و کلامی و حدیثی مربوطه پرداخته‌اند.

مآخذ ماثوره‌ی تحقیق در اسماء الهی

مآخذ بحث از اسماء الهی، آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از رسول اکرم و ائمه‌ی معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین است. شمار این احایث بسیار است. از جمله آنچه که در توحید صدوق است که یک بار از طریق اهل بیت (ع) و بار دیگر از طریق ابی هریره از رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم نقل شده است که «ان



لله تسعه وتسعون اسماً» و از جمله‌ی آنها احادیثی است که در صحیح مسلم و سنن ابن ماجه و سنن ترمذی و کافی یافت می‌شود.

و نیز از جمله مأخذ ماثوره، ادعیه‌ای است که از طریق اهل بیت عصمت و طهارت به جای مانده است. یکی از این ادعیه دعای موسوم به جوشن کبیر است. کفعمی در البد الامین و مجلسی در بحار الانوار (مجلسی، ۹۱ / ۳۸۲ - ۳۹۷) آن را نقل کرده‌اند. بحار روایتی در فضل این دعا دارد که تسمیه‌ی آن به جوشن کبیر از آن روشن می‌گردد. و در ذیل این روایت آمده است: «قال الحسين (عليه السلام): اوصاني ابي (عليه السلام) بحفظه و تعظيمه و هوالف اسم و اسم». این دعا در فقرات خود مشتمل بر آیاتی از قرآن کریم و اخبار و ادعیه‌ی مسلمه الصدور است که برای صحت آن، ما را کفایت می‌کند و به تفحص در سندش نیازی نداریم. (سبزواری، ۶)

در بسیاری از فقرات این دعا با اضافه کردن «مَنْ» موصولی به عبارات فعلیه یا اسمیه‌ی قرآن کریم، از آنها اسم ساخته شده است. مانند «یا من خلق فسوی» در فقره‌ی ۴۱ و «یا من کل شی هالک إلا وجهه» در فقره‌ی ۳۷.

رویکرد قرآنی به اسماء الهی

در رویکرد فلسفی و عرفانی به اسماء الهی مباحثی چون: ۱- تعریف اسماء و صفات ۲- عینیت اسماء و صفات با یکدیگر. ۳- عینیت اسماء و صفات با ذات الهی. ۴- تقسیمات اسماء از جهات گوناگون ۵- توقیفی بودن اسماء ۶- حدوث یا قدم اسماء ۷- مظاهر اسماء ۸- تناکح اسماء ۹- تأثیر اسماء در مراحل سیر عرفانی ۱۰- اسم اعظم ۱۱- عالم و احدیت و مباحث دیگر مطرح می‌شود. در

رویکرد لغوی نیز، معنای واژگان اسماء مورد بررسی قرار می‌گیرد اما باید دید که: «خود قرآن اسماء الهی را در چه مواردی و به چه تعداد به کار برده؟ و چه اسمائی. تنها یک بار ذکر شده‌اند؟ در این زمینه سؤالات بسیاری

می‌توان مطرح کرد. معرفی بیشتر این باب از علم الهی و متوجه ساختن اذهان به سوی آن - گرچه تا به حال چنین نبوده است که اذهان دانش پژوهان کاملاً از آن غافل بوده باشد - امری است که به فضل و عنایت باری تعالی باید عزم آن را داشت.

طرق مذکوره‌ی اسماء الهی در آیات قرآن

اگر، براین باور باشیم که هر آیه از قرآن آیات که امری را به سلب یا ایجاب به خداوند عزوجل نسبت می‌دهد، خود به تنهایی اسمی از اسماء الهی است، احتساب و احصاء شمار اسماء، امری بسیاری دشوار خواهد بود. نمونه‌ی کوشش برای به دست آوردن چنین فهرستی، ضمیمه‌ی *دائرة الفرائد* در فرهنگ قرآن به کوشش آقای دکتر محمد باقر محقق است.

مثلاً همانگونه که ذکر شد، در دعای جوشن کبیر، بسیاری از جملات فعلیه و اسمیه که در وصف باری تعالی آمده، با افزودن «مَنْ» به اسم تبدیل شده است. اما در این تحقیق به جهت اختصار، فقط به کاربرد اسماء الاسمائی که در یک کلمه (کلمه به معنای صرفی) اسم ذات باری تعالی هستند، پرداخته شده است همانند اسمائی چون: «سمیع» «بصیر»، «علیم» و «قدیر». با این حال، دامنه‌ی بحث بسیار گسترده است، چرا که اسماء الهی به طرق بسیار متنوعی در میان یک آیه، یا در پایان آن و یا به صورت یک آیه مستقل ذکر شده‌اند. که می‌توان آنها را در دسته‌های مختلفی قرار داده و مطالعه کرد. به هر حال، طرق مختلف ذکر اسماء الهی در قرآن کریم را به استقصاء، در چند دسته‌ی زیرمی‌توان بیان کرد، که هر دسته نمونه‌ای از موارد مشابه خود است:

۱- «علی کل شی شهید» «علی کل شی قدیر» «علی کل شی وکیل» «علی کل شی حفیظ».



۲- «بصیر بما تعلمون» «علیم بما تعملون»، «خبیر بما تعملون»، «شهید علی ما تعملون» «شهید علی ما یفعلون».

۳- «بما یعملون بصیر»، «بما یعملون محیط»، «بما تعملون خبیر»، «بما تعملون بصیر».

۴- «کفی بالله حسیباً»، «کفی بالله ولیاً»، «کفی بربک بذنوب عباده خبیراً بصیراً»، «کفی بربک هادياً و نصیراً».

۵- «بریء من المشرکین»، «بریء مما تشکرون»، «تعالی عما یشرکون»، «سبحانه و تعالی عما یصفون»، «وما الله بغافل عما یعملون»، «و ما انا بظالم للعبید»، «و ان الله لیس بظلام للعبید».

۶- «سمیع الدعاء»، «ولی المومنین»، «سریع الحساب»، «رب العالمین»، «علام الغیوب»، «شدید العقاب»، «عالم الغیب و الشهاده».

۷- «خیر الماکرین»، «خیر الرزاقین»، «خیر الحاکمین»، «احکم الحاکمین»، «احسن الخالقین»

۸- «سمیع علیم»، «حکیم خبیر»، «ولی حمید»، «حمید مجید»، «واسع علیم». به جهت به اهمیت بخش اخیر، در این مقاله به طور اختصار بیشتر به بحث و بررسی آن خواهیم پرداخت. فقط در مورد موارد هفت گانه ی قبل، به ذکر این مطلب می پردازیم که دسته ی اول به اسمائی اشاره دارد که به طریق آنها خداوند عزوجل بر همه چیز احاطه دارد.

دسته ی دوم و سوم به علم باری تعالی به افعال انسان ها اشاره می کند (به تفاوتی که بین این دو دسته وجود دارد توجه کنید، راز این تقدم و تأخر هر چه باشد، ترجیح بلامرجح از خداوند حکیم محال است).

دسته ی چهارم، به صفاتی توجه می دهد که علم به وجود این صفات برای حضرت حق، در موردی که آیه از آن بحث کرده است، ما را از وجود هر کس دیگری که صاحب این صفت باشد، بی نیازی می کند. دسته ی پنجم، به منزله بودن خداوند



عزوجل از نقائصی که به دلیل عمل و اعتقاد نادرست انسان ها ایهام انتساب به وجود باریتعالی را یافته‌اند، اشاره می‌کند. دسته‌ی ششم، به تاثیر صفتی الهی در ماسواء حضرت حق اشاره دارد، لذا به شکل مضاف و مضاف الیه آمده است. دسته‌ی هفتم به صفاتی اشاره می‌کند که گرچه غیر از خداوند هم می‌توانند دارای این صفت باشند، اما مصاحبت آنها با این صفت کمالی در طول اتصاف خداوند عزوجل به این صفات است و سرچشمه‌ی این صفات در وجود اوست. لذا با مشاهده‌ی این صفات در آنها نباید از خاستگاه آن غافل شد. آیه‌ی کریمه‌ی «انی اخلق لکم من الطین کهنیه الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً باذن الله» (آل عمران، ۴۹) شاهد این مطلب است.

البته هرکدام از این دسته‌ها در آیات مختلف، از نظر شکل قرارگرفتن در جمله و به لحاظ نحوی تنوع بسیاری دارند. از آنجا که قصد داریم بیشتر از همه موارد به دسته‌ی هشتم پردازیم، مثال هایی را که برای این مطلب عنوان می‌کنیم از این دسته‌ی اخیر انتخاب کرده‌ایم:

- ۱- وکان الله _____ مانند: و کان الله غنیاً حمیداً (النساء، ۱۳۱)
- ۲- ان الله کان _____ مانند: ان الله کان سمیعاً بصیراً (النساء، ۵۸)
- ۳- فان الله کان _____ مانند: فان الله کان عفواً قدیراً (النساء، ۴۹)
- ۴- والله _____ مانند: والله غنی حمید (التغابین، ۶)
- ۵- ان الله _____ مانند: ان الله لطیف خبیر (الحج، ۶۳)
- ۶- فان الله ل _____ مانند: فان الله لغنی حمید (ابراهیم، ۸)
- ۷- وان الله _____ مانند: وان الله سمیع بصیر (الحج، ۶۱)
- ۸- و ان الله لهو _____ مانند: و ان الله لهو الغنی الحمید (الحج، ۶۴)
- ۹- واعملو ان الله _____ مانند: واعملو ان الله غنی حمید (البقره، ۲۶۷)
- ۱۰- ان الله هو _____ مانند: ان الله هو الغنی الحمید (الفاطر، ۱۵)



به جهت سهولت در بیان، اسمائی را که پشت سر هم ذکر شده‌اند، چه اینکه در پایان یا میانه آیه و یا یک آیه‌ی کامل باشند. با نام «اسماء متوالی» یاد می‌کنیم. و ترکیبی را که اسماء متوالی در آن قرار دارند «ترکیب اسمائی» می‌نامیم. اسماء متوالی که در پایان یک آیه به طرق مختلف ذکر می‌شوند (و نیز هریک از موارد هفت گانه دیگر)، مقاصد متنوعی از جمله «تعلیل»، «تشویق»، «تحمید» و «تهدید» می‌توانند داشته باشند.

البته بنابر تتبع، بیش از چهل صورت مختلف برای ذکر اسماء متوالیه به ویژه در پایان آیات قرآن کریم وجود دارد، که به جهت اختصار به ذکر ده مورد بسنده شد.

وجود چنین تنوعی وسیعی در جملات حامل این اسماء، یقیناً بدون حکمت نیست. از آنجا که ترجیح بلا مرجح از عاقل محال است، انتخاب یکی از این ساختارها به جای دیگر ساختارهای ممکن، بدون مرجح نبوده است. جا دارد برای هر مورد با تدبر در آیات مربوط، در کشف این مرجح‌ها، بذل عنایت شده و توجه و پژوهش لازم انجام گیرد.

تفسیر قرآنی اسماء الهی

برای فهمیدن مراد از یک اسم، اکتفا به دانستن معنای لغوی آن حکیمانه نمی‌باشد بلکه باید دید این اسم در چه مواردی در قرآن به کار رفته و ذکر شده است. مثلاً کلمه‌ی «بصیر» غالباً به معنای عالم به مبصرات تفسیر می‌شود گرچه این تفسیر احتمالاً ریشه روایی دارد، اما با مراجعه به موارد کاربرد آن، می‌بینیم که احتمالاً این اسم معنای وسیع‌تری هم می‌تواند داشته باشد و این اسم به عنوان نمونه در ۸ مورد همراه «بما تعملون»، و در سه مورد همراه «بما يعملون» و در ۵ مورد همراه «بالعباد» و یا «بالعباده» و در یک مورد همراه «کل شیء» ذکر شده است. به ویژه مورد اخیر (انه بكل شیء بصیر) (الملک، ۱۹) نشان



می‌دهد که اسم «البصیر» باید معنای گسترده‌تری از علم فقط به مبصرات داشته باشد، بدین ترتیب به لحاظ قرار گرفتن اسماء الهی در آیات قرآن، تفسیر قرآنی اسماء الهی، می‌تواند شاخه‌ای از تفسیر قرآن به قرآن باشد.

تفسیر اسمائی قرآن کریم

اغلب تفاسیر در مورد پایان آیاتی که این اسماء در پایان آنها ذکر شده‌اند، به ترجمه‌ی لغوی آنها اکتفا می‌کنند. البته برخی از تفاسیر سعی می‌کنند که آنها را با سیاق آیه هماهنگ سازند. با مراجعه به مواردی که هر اسم در آن به کار رفته است، کلیدی برای فهم تمام آیه می‌توان به دست آورد. چراکه اسمائی که در آخر هر آیه ذکر شده‌اند، لزوماً با مواد آن آیه تناسب دارند. بدین ترتیب روشن است که تفسیر اسمائی قرآن کریم نیز شاخه‌ای از تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان مضمون مشترکی را در تمامی آیاتی که به یک ترکیب اسمائی همانند «سمیع بصیر»، «غفور رحیم» و سایر موارد ختم می‌شود، مشاهده نمود. که به نمونه‌هایی از آنها که با تدبر و بدست آمده است، اشاره خواهد شد و گزارش تفصیلی برای برخی از این ترکیبات مانند «غفور رحیم» و تفاوت آن با «رحیم غفور» در مقاله‌ای مستقل و قابل ارائه است.

معرفی جدول قرآنی اسماء الهی

پیش از بیان اهمیت و استفاده‌هایی که از این جدول می‌توان کرد، به معرفی آن می‌پردازیم.

علامت: ←

نشان می‌دهد که دو اسم اشاره شده در قرآن کریم کنار هم قرار گرفته‌اند (به نحو توالی) به گونه‌ای که اسمی که نوک علامت (پیکان) به طرف آن نشانه



گرفته است ، بعد از اسم دیگر قرار دارد. مثلا برای نشان دادن «قریب مجیب»، از علامت پیکان چنین استفاده شده است:

القرب ← المجیب

داخل هر ← عددی مشاهده می شود که تعداد و فراوانی ترکیب اسمائی مورد اشاره را در قرآن نشان می دهد، که شامل تمام حالت های اعرابی (نصب، جر، ضم) ، همراه با و یا بدون الف و لام می شود. در مواردی که یک ترکیب شامل بیش از دو اسم می باشد، به جای علامت " ← " ←

از کمان های قوسی شکل و یا کمان های ساده استفاده شده است همانند نمایش «الله الرحمن الرحیم»

برای تهیهی این جدول، ابتدا تمام اسماء متوالی در قرآن کریم و شماره سوره ها و آیات مربوطه به طور دقیق استقصاء شده، و بدین ترتیب فهرستی از آنها به دست آمد است ، که به جهت اختصار از نقل آن خودداری شده است.



بحث و تحقیق:

در این بخش از مقاله به بررسی برخی از مسائلی می‌پردازیم که دقت در جدول و فهرست اسماء متوالی و آیات مربوط با آنها الهام‌بخش آنها می‌باشند:

۱- توالی موجود در اسماء متوالی

توجه به دو نکته این مطلب را برای ما روشن می‌کند که توالی موجود در اسماء متوالی ویژگی خاصی باید داشته باشد:

نکته‌ی اول این است که در مواردی، اسماء الهی با واو عطف به هم معطوف شده‌اند: مسلماً وجود این علامت عطف، مستلزم معنایی است که در مواردی که عطف به کار گرفته نشده، آن معنی مراد نمی‌باشد و بالعکس مواردی که بدون واو عطف می‌باشد، دارای معنای ویژه‌ای است که غیر آن دارا نمی‌باشد. همچنین در ترکیب عطفی می‌توان جای دو مؤلفه را عوض کرد، اما در ترکیب اسمائی جایجا کردن دو یا چند اسم، موجب دگرگونی در معنا می‌شود. برای مثال (از میان نمونه‌های متعدد) به این آیه کریمه توجه کنید:

«غافر الذنب و قابل التوب شدید العقاب ذی الطول» (الغافر، ۳)

بدون شک وجود نشانه‌ی عطف تنها بعد از اسم اول، و نبود آن میان سه اسم بعد از آن، مؤید این مطلب است.

اما نکته‌ی دوم این است که ترکیبات اسمائی مختلف، در مواضع مختلفی به کار گرفته شده‌اند. بدین معنی که مثلاً «عزیز رحیم» و یا «علی حکیم» هر کدام در موضع خاصی و برای رساندن مفهوم خاص و هدایت به امر ویژه‌ای ذکر شده‌اند. وجود این توالی که در تحت عنوان «ملاک تقدیم و تاخیر اسماء الهی» از ویژگی آن بحث خواهد شد، در جدول قرآنی اسماء الهی لحاظ شده است. لذا به ترکیباتی از اسماء که خالی از وجود این توالی ویژه باشند، در جدول دلالت نشده است. نمونه‌ی این ترکیبات ترکیب خبری است. مثلاً در پایان آیه‌ی ۶۳



سوره حج چنین آمده است: «انَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» که لفظ جلاله «الله» به لحاظ نحوی اسم «ان» و منصوب و «لطیف» خبر «ان» و «خبیر» خبر ثانی می‌باشد. لذا اعراب لفظ جلاله با اعراب «لطیف خبیر» تفاوت می‌کند و همین وجود توالی را تنها بین دو اسم لطیف و خبیر نشان می‌دهد. لذا نمی‌توان چنین نمایشی از آیه به دست آورد: **اللَّهُ اللطيفُ الخبيرُ**

۲- ملاک تقدم و تاخر اسماء الهی

سوال مهمی که جواب آن با ویژگی اسماء متوالی می‌تواند در ارتباط باشد، سوال از «تقدم و تاخر ذکری» در میان اسماء مذکور در قرآن مجید است. یعنی چرا اسمی از اسماء الهی قبل یا بعد از اسم الهی دیگری ذکر شده است. در چینش الهی الفاظ قرآن شکی وجود ندارد. از سوی دیگر این چینش بدون مرجح نبوده است. چرا که ترجیح بلامرجح از عاقل حکیم محال است.

باید توجه داشت که به علت عینیت ذات الهی با اسماء الهی، تقدم و تاخر در مقام ذات و مصداق راه ندارد. زیرا اگر در آن دو لحاظ مصداق شود، تنها بحث از نسب اربعه میان مفاهیم کلیه ممکن است پیش آید، ولی چون در مورد اسماء الهی تنها یک مصداق وجود دارد که همان ذات باری تعالی است و مساله‌ی عینیت ذات با صفات و صفات با هم، برای ما مفروغ‌عنه است، پس ملاک تقدم یا تاخر اسمی بر اسمی دیگر داشتن هیچ یک از نسب اربعه نسبت به دیگری نمی‌تواند باشد. یعنی نمی‌توان گفت که مثلاً مفهوم هر اسمی که بر اسم دیگر متقدم شده، مطلقاً اعم است (یا مطلقاً اخص است) نسبت به اسم متاخر، و بدین جهت متقدم شده است و بالعکس. نیز روشن است که گذشته از آنچه بیان شد، اخصین من وجه هم ترجیحی بر یکدیگر ندارند. پس اخص من وجه بودن هم نمی‌تواند ملاک باشد.

و اما اگر بین مفاهیم اسماء، مصداق را در نظر نگیریم، یا مترادف در معنا برقرار است و یا غیریت (به انحاء آن). در حالی که شکی نیست که دو اسمی که همانند



«حمید مجید» پشت سرهم ذکر شده‌اند، دارای یک معنا نمی‌باشند. والا تکرار بی‌فائده‌ی الفاظ لازم می‌آید و نیز متبادر از هر کدام غیر از دیگری است و لذا شبهه‌ی تکرار به جهت تاکید هم نمی‌تواند مطرح شود. بنابراین به لحاظ مفهوم، بدون در نظر گرفتن مصداق، غیریت برقرار است. اما چنانچه واضح است این غیریت معنایی نه می‌تواند ملاک تقدم باشد و نه تاخر، چون غیریت دوطرفه است. پس جامعیت در معنا هم (به طور مثال) نمی‌تواند ملاک باشد. از این بیان نتیجه می‌گیریم که تقدم و تاخر ذکر (با تعریفی که از آن دانسته شد) تنها می‌تواند به تقدم و تاخر در مقام ظهور اسماء الهی مرتبط باشد. به عبارت دیگر:

" تقدم و تاخر ذکر اسماء الهی در قرآن، امری مربوط به ظهور این اسماء است که با سیاق آیه‌ای که یک ترکیب اسمائی در آن قرار دارد، تناسب دارد، و اشاره به آن در قرآن، هدایت به امری خاص را به عهده دارد. "

شاهد مطلب این آیه‌ی کریمه می‌باشد: **ثم ان ربك للذین عملوا السوء بجهالة ثم تابوا من بعد ذلك و اصلحوا ان ربك من بعدها لغفور رحیم** (النحل، ۱۱۹)

بی‌شک خداوند در مقام ذات خویش همواره غفور و رحیم می‌باشد، و این امر منحصر به زمان خاصی (بعد از توبه و اصلاح) نمی‌باشد. پس مراد این آیه بیان این دو صفت در مقام ذات نیست، بلکه ظهور این دو صفت را پس از توبه از کارهای ناشایست و انجام اصلاح، لازم نشان می‌دهد، تا مشوق بازگشت از پستی‌ها به خوبی‌ها باشد.

و همان‌گونه که قبلاً بیان شد، قرآن کریم هدف اصلی خود را هدایت انسان‌ها به ویژه متقین معرفی می‌کند، تقدم و تاخر ذکر در آیه‌ای از آیات کریمه قرآن، چه اینکه آیه در بیان امری تشریحی یا تکوینی باشد، با همان امری که آیه‌ی مورد نظر می‌خواهد مخاطبینش را به آن هدایت کند، در تناسب است.



اما اینکه چرا از یک ترکیب اسمائی تنها یک بار و از ترکیبی دیگری ده ها بار استفاده شده، بستگی به امری دارد که خداوند بشر را به سوی آن هدایت می کند. در موارد بسیاری نکته‌ی واحدی را باید برای هدایت در نظر داشت و تکرار ضرورت پیدا می کند و در موارد ویژه و بسیار خاصی، توجه به ترکیب اسمائی خاصی راه گشای هدایت است، و لذا تعدد و تکرار اتفاق نیفتاده است (والله اعلم). و از آنجا که هدایت به دست خداوند است، تشخیص هر مورد (از جهت کیفیت و کمیت تکرار آن ترکیب اسمائی) نیز با خداوند می باشد.

آنچه به ذهن راقم این سطور خطور می کند، این است که تک تک اسمائی که به توالی ذکر شده‌اند، با لحاظ قیدی که ذکر آنها از تعلیل، تبشیر، تنذیر، تنبیه، تحمید، ... دارد، ظهور دارند. لکن ظهور اسمی که سابق‌الذکر است براسم لاحق می چربد، یعنی ظهور اولی بر دومی غلبه دارد، و دومی بر سومی و ... به عنوان نمونه در آیه‌ی «و قال موسی ان تکفروا انتم و من فی الارض جميعاً فان الله لغنی حمید» (ابراهیم، ۸)، حضرت موسی به قوم خود خبر می دهد که در صورت کافر شدن آنها و هرکس که بر روی زمین قرار دارد، پس خداوند عزوجل غنی و حمید است. یقیناً اگر هیچ کس هم کافر نمی شد و همه‌ی بنی آدم به عبادت حضرت حق روی می آوردند، باز خداوند غنی و حمید می بود. و در واقع غنی و حمید بودن خداوند مشروط به چیزی نمی باشد. لکن آیه (و الله یعلم) دلالت بر ظهور غنی بودن و حمید بودن خداوند عزوجل، حتی بعد از تحقق شرط مذکور دارد. و در این ظهور، ظهور غنی بودن بیش از ظهور حمید بودن است و بر آن غلبه دارد. چرا که در درجه‌ی اول سخن از بی نیاز بودن حق تعالی به عبادت بندگان است.

و نیز مخاطبین هر آیه، باید به تمام اسماء متوالی واقع در ترکیب اسمائی ذکر شده توجه کنند تا مورد هدایت آن آیه قرار گیرند.



۳- اعجاز اسمائی قرآن کریم

توجه به جدول مذکور نشانه هایی از اعجاز قرآن کریم را آشکار می سازد از جمله اینکه :

الف) هیچ ترکیب اسمائی در قرآن کریم ، خارج از جدول اسماء متوالیه نمی باشد .

ب) اکثر اسماء خود به خود جایگاه ویژه ای یافته اند ، به گونه ای که مثلاً « هو » و « لفظ جلاله ی « الله » در بالای جدول قرار دارند ، و اسمائی چون « الشکور » و « انشاکر » کنار هم می باشند، بدون اینکه ترکیبی بین آنها باشد.

ج) در تمامی آیاتی که ترکیب اسمائی خاصی به کار گرفته شده ، هدایت به امر مشترکی صورت پذیرفته شده است . این هماهنگی شگفت انگیز فوق ، در حالی است که قرآن در طول ۲۳ سال نازل شده و برخی از آیات مربوطه ، مکی ، و برخی مدنی بوده اند.

بدین ترتیب جلوه هایی از یکی از وجوه اعجاز قرآن بر ما روشن می گردد ، که این وجه اعجاز قرآن را اعجاز اسمائی قرآن کریم ، می نامیم.

۴- الف) ذکر اسماء متوالی از زبان بندگان خاص باری تعالی

قرآن کریم ، در مواردی جاری شدن اسماء متوالی را از زبان خاص، باری تعالی و خواندن حضرت حق جل و اعلی را به این اسماء گزارش می کند. برحسب تتبع این موارد عبارتند از:

۱- از زبان حضرت ابراهیم و اسمعیل (ع): انک انت السميع العليم (البقره ، ۱۷۲).

۲- از زبان زن عمران : انک انت السميع العليم (البقره ، ۳۲)

۳- از زبان ملائک : انک انت العليم الحكيم (البقره ، ۳۲)



۴- از زبان حضرت یعقوب (ع) در خطاب به یوسف (ع): ان ربك علیم حکیم (یوسف، ۶).

۵- از زبان حضرت یوسف (ع): ان ربی غفور رحیم (یوسف، ۵۳)

۶- از زبان حضرت یوسف (ع): انه هو العلیم الحکیم (یوسف، ۸۳)

۷- از زبان حضرت صالح (ع): ان ربی قریب مجیب (هود، ۶۱)

۸- از زبان ائمه‌ی اطهار (ع): ان ربنا لغفور شکور (الفاطر، ۳۴) (عروسی حویزی، ۳۶۷/۴)

۹- از زبان یار حضرت سلیمان (ع) (من عنده علم من الكتاب): فان ربی غنی کریم (النمل، ۴۰)

۱۰- از زبان حضرت ابراهیم و اسمعیل (ع): انک انت التواب الرحیم (البقره، ۱۲۸).

۱۱- از زبان حضرت ابراهیم و اسمعیل (ع): انک انت العزیز الحکیم (البقره، ۱۲۹).

این موارد نشان می‌دهند که خداوند عزوجل به بندگان خاص خود اولاً می‌آموزد که در مواضع مختلف پروردگار خویش را با چه اسمی یاد کنند. همانگونه که در دعای افتتاح می‌خوانیم:

«وایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضوع العفو و الرحمه و اشد المعاقبین فی موضوع النکال و النقمه و اعظم المتجبرین فی موضوع الکبرياء و العظمه» و ثانیاً بصیرتی به ایشان می‌دهد که ظهور این اسماء را با شدت و ضعف آنها دریابند و لذا اسمی را براسم دیگر مقدم سازند.

و نیز نشان می‌دهد که این علم مخصوص پیامبران و ائمه‌ی اطهار صلوات الله علیهم اجمعین نمی‌باشد. بلکه شامل کسانی که درجه‌ی رفیعی از بندگی خداوند عزوجل دارند، و ملازمت و توسل به معصومین سلام الله علیهم اجمعین و ولی



عصر خود داشته باشند، نیز می‌شود. همان گونه که یار سلیمان (ع) که قرآن او را با عبارت «من عنده علم من الكتاب» معرفی می‌کند، دارای این علم بوده است.

۴- ب) راه دیگر: تدبر در آیات قرآن کریم

انبیاء الهی و ائمه‌ی معصومین سلام الله علیهم اجمعین و خواص مقربین به ایشان با وسائط کمتری یا بدون واسطه، به عنایت ربوی، موفق به درک ظهورات اسماء الهی در پدیده‌ها و حوادث عالم می‌گردند. ولی مومنین از اهل تحقیق و تدبر گرچه خود به این پایه از لطف الهی دست نیافته باشند، با تدبر در آیات قرآن کریم که برای تعلیم و تزکیه ایشان نازل شده است (هذا بیان للناس)، موضوع ظهور اسماء الهی را به نحو تقریب می‌توانند دریابند.

برای نمونه می‌توان در آیاتی که به «عزیز رحیم» ختم می‌شود، تدبر کرد، تا دید این ترکیب اسمائی در چه موضعی ذکر شده است. در تفسیر ابن عباس در ذیل آیه‌ی «و ان ربک لہو العزیز الرحیم» (الشعراء، ۹) می‌خوانیم:

«العزیز» بالنقمه منهم (من الکافرین)، «الرحیم» بالمومنین. (ابن عباس، تفسیر، ذیل آیه)

و در تفسیر المیزان می‌خوانیم:

پس خدای تعالی به خاطر اینکه عزیز و مقتدری است شکست ناپذیر، روی گردانان از ذکرش و مکذبین و استهزاء کننده به آیات خود را می‌گیرد و با عقوبت های دنیایی و آخرتی جزامی دهد. و به خاطر اینکه رحیم است، ذکر را بر آنان نازل می‌کند، تا هدایت شوند و مؤمنین را می‌آموزد و کافران را مهلت می‌دهد. (طباطبایی، ۳۴۶/۱۵)

و در تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی آمده است: «العزیز» ای القادر و الذی لا یعجزر و الغالب الذی لا یغلب، «الرحیم» ای المنعم علی عباده با نواع النعم (طبرسی، ۱۸۴/۴)



در سوره‌ی الشعراء، این آیه (و ان ربک لہو العزیز الرحیم) در شش موضع دیگر به کار گرفته شده است.

اول: بعد از ذکر داستان حضرت موسی (ع) یعنی دعوت فرعون، کفر و عناد فرعون و ملاء او، ایمان آوردن سحره، هجرت بنی اسرائیل به سوی رود نیل، گذشتن حضرت موسی (ع) و بنی اسرائیل از رود، هلاکت و غرق فرعون و افرادش در رود. (الشعراء، ۱۰ - ۱۰۴)

دوم: بعد از ذکر حضرت نوح (ع). یعنی دعوت قوم، انکار و کفر قوم، ایمان آوردن عده‌ای قلیل، ساختن کشتی، باران و طوفان، نجات نوح (ع) و یاران با کشتی، غرق و هلاکت کافرین. (الشعراء، ۱۰۵ - ۱۲۲)

سوم: بعد از ذکر قوم عاد و دعوت حضرت هود (ع) ایشان را به تقوی، تکذیب قوم، هلاکت قوم و نجات حضرت هود (ع) و یارانش. (الشعراء، ۱۲۳ - ۱۴۰)

چهارم: بعد از ذکر ثمود و دعوت حضرت صالح ایشان را به تقوی و اطاعت از او، تکذیب قوم، ناقه‌ی صالح و پیمان او در مورد ناقه، کشتن ناقه، گرفتار شدن قوم به عذاب الهی، نجات صالح (ع) و پیروانش. (الشعراء، ۱۴۱ - ۱۵۹)

پنجم: ذکر قوم لوط (ع) و دعوت قوم به تقوی و اطاعت از رسول، نهی از ایطاء به ذکور، تکذیب و تهدید قوم، گرفتار شدن قوم به عذاب الهی و نجات لوط (ع) و اهل او به جز زن لوط (ع) (الا عجوزاً من الغابرین) (الشعراء، ۱۶ - ۱۷۵)

ششم: ذکر اصحاب ایکه و دعوت شعیب ایشان را به تقوی و اطاعت از او، و دعوت به رعایت عدل و قسط، تکذیب و متهم کردن شعیب (ع) به مسحور بودن، امان عذاب الهی، نجات شعیب (ع). (الشعراء، ۱۷۶ - ۱۹۱)

قرآن کریم - بعد از یادآوری سرگذشت این اقوام به پیامبر اکرم (ص)، در خطاب به حضرتش به بیان به نزول قرآن بر قلب پاک نبی اکرم (ص)، تهدید تکذیب‌کنندگان آیات الهی به عذاب، نهی از خواندن خدایی به جز الله تبارک و تعالی، امر به انذار خویشان نزدیک و خفض جناح در مقابل مومنین، پرداخته



(الشعراء، ۱۹۲ - ۲۱۵) - می‌فرماید: «فان عصوك فقل انى برئ مما تعملون و توكل على العزيز الحكيم». (الشعراء، ۲۱۷)

بدین ترتیب می‌توان با تدبیر درموارد شش‌گانه‌ی فوق، موضع ظهور ترکیب اسمائی «عزیز رحیم» را در شکست تکذیب‌کنندگان دعوت انبیاء الهی و نبوت ایشان و نصرت و نجات ایمان آورندگان به انبیاء و خود انبیاء الهی (ع) از عذاب نازل شده بر کافران دانست. (والله يعلم).

بعد از آشکار شدن این مطلب، معنای آیات دیگری از قرآن کریم که به «عزیز رحیم» ختم می‌شوند را بهتر می‌توان فهمید. که به جهت اختصار از شرح و تطویل این مطلب خودداری کرده و آن را به عهده‌ی خواننده محقق این مقاله می‌نهیم. و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که چنانچه ظاهر است هر دو صفت عزیز و رحیم در این موضوع ظهور دارد. صفت عزت در نزول بلا و عذاب بر تکذیب‌کنندگان انبیاء و صفت رحیمیت در نجات مومنین و یاران انبیاء (ع). این مطلب تاییدی است بر آنچه که سابقاً در بحث تقدم و تاخر اسماء ذکر شده و نیز نشان می‌دهد که به عنوان مثال تفسیر ابن عباس و تفسیر المیزان معنای بهتری از آیه‌ی مذکوره ارائه کرده‌اند، تا تفسیر مجمع البیان.

نگارنده در مورد برخی از ترکیبات اسمائی مانند «غفور رحیم»، «سمیع بصیر» و ... به تدبیر در معنای تمام آیات مربوطه پرداخته و امر مشترکی را که این آیات ما را به سوی آن هدایت می‌نماید، به توفیق الهی به دست آورده است و نمونه‌ای دیگر از تفسیر اسمائی قرآن کریم است. ولی به جهت اختصار از ذکر آنها ناچار صرف نظر می‌شود تا به امید حق در مقاله‌ی مستقلی گزارشی از آن ارائه گردد.

۵- طرح یک سوال (در مورد آیه‌ی «ذق انک انت العزيز الكريم» (الدخان،



ظهور اسماء متوالی خداوند در آیات قرآن کریم

این آیه خطاب به ائیم است (إن شجره الزقوم طعام الأئیم) (الدخان ، ۴۲ و ۴۳) که بنا بر نظر تفاسیر زیادی ، مراد ابوجهل لعنه الله علیه می باشد (ابن عباس ، ۴۱۸ ؛ حائری ، ۸۸/۱ و...) چراکه ابوجهل به رسول خدا (ص) گفت: «ما بین جبلیهما اعز و اکرم منی» (یعنی بین دو کوهی که مکه را احاطه کرده ، کسی عزیزتر و کریم تر از من وجود ندارد) و گفت: «قسم به الله که نه تو و نه پروردگارت نمی توانید مرا کاری کنید و من عزیزترین اهل این وادی هستم». پس مالک خازن جهنم به او می گوید که بچش این عذاب را ، ای متعزز متکرم و این خطاب به نحو تحکم باشد. (مانند : حائری ، ۸۸/۱)

تفسیر مجمع البیان این اضافه را دارد که: «وقیل انه علی معنی النقیض فکانه قیل انک انت الذلیل المهیمن الا انه قیل علی هذا الوجه للاستخاف به و قیل معناها انک انت العزیز فی قومک الکریم علیهم فما اغنی ذلک عنک» (طبرسی ، ۶۸ / ۵)

در بیشتر تفاسیر بیش از آنچه که گذشت، نیامده است. ولی جای داشت لا اقل یکی از تفاسیر به طرح این سوالات بپردازد که چرا در هیچ جای قرآن کریم، خداوند عزوجل متصف به «عزیز کریم» نشده است؟ آیا استخفاف و استهزاء ائیم که بنا بر تفاسیر، مراد ابوجهل باشد ، تنها بدین علت است که عزت و کرامت در او به هیچ وجه ظهور ندارد و آنچه که در او ظاهر است ذلت و پستی است؟ و یا اینکه ظهور عزت و کرامت در یک موضوع مشابه ، کمال محسوب نشوند یا امری بعید است و یا ...؟ طرح این سوالات از این جهت اهمیت دارد که آنچه که در تفاسیر گوناگون در ذیل آیه مطرح شده بطنی از آیه است. ولی این آیه معنا و بطن عمیق تری ندارد؟

باید گفت: اولاً این نکته تأییدی بر این مطلب است که در ترجمه ی صفات متوالی نباید آنها را با واو عطف به یکدیگر عطف کرد . خداوند گرچه عزیز و کریم است ، اما هرگز با عنوان «عزیز کریم» در قرآن از او یاد نشده است . ثانیاً ؛ در



قرآن در بین صفات متوالیه برای خداوند از صفت کریم ، تنها پس از صفت «غنی» یاد شده است : غنی کریم (النمل، ۴۰)

آنچه به ذهن می رسد - والله اعلم - این است که عزیز به کسی گفته می شود که چنان مقام بلندی دارد که رسیدن به آن دشوار است و هرگز دچار ذلت و تحقیر یا سرکوب دیگران قرار نمی گیرد و نمی توان او را شکست داد . و کریم صفت بخشنده ای است که از بخشش آنچه دارد ، دریغ نمی کند . لذا ظهور صفت کرامت می تواند پس از صفت غنا مطرح باشد . یعنی خداوند موجود بی نیازی است که سرچشمه‌ی تمام نعمت ها و رحمت هاست و تمام نعمت ها از اوست و هر کمالی در مخلوقات جلوه ای از کمالات اوست . و از سوی دیگر هیچ مانعی برای بخشش نعمت ها و تجلی صفات کمالی از سوی خداوند نمی باشد، مگر آنکه این مانع از سوی مخلوقات باشد . پس همگان می توانند از تجلی کرامت فراگیر خداوند برخوردار باشند (ولقد کرمننا بنی آدم) که حاصل غنای ذات حق تعالی می باشد .

پس ظهور کرامت پس از غنا می باشد و نه پس از عزت . البته این بدین معنا نیست که از مقام عزت بخششی صورت نمی پذیرد ، بلکه رسیدن به مقام شامخ عزت کار هرکسی نمی باشد . به همین سبب «عزیز کریم» برای خداوند در قرآن به کار گرفته نشده در حالی که خداوند با نام «عزیز وهاب» در قرآن یاد شده است . به هر حال به سبب جلوگیری از تطویل ، خواننده‌ی گرامی را به تدبر در تفاوت این دو مورد فرا می خوانیم .

۶- فراوانی اسماء متوالی در قرآن

در جدول معرفی شده از این اسماء ۴۶۱ مورد شناسایی شده که بیشترین موارد ۱۱۴ «الله الرحمن الرحیم» در ۱۱۴ بسمله است و بعد از آن ۶۴ بار غفور رحیم و غفوراً رحیماً، ۳۷ بار عزیز حکیم و بعد از این موارد به ترتیب از تعداد آنها کاسته



می‌شود. تا اینکه به مواردی می‌رسیم که فقط یک بار تکرار شده‌اند، که تعداد این موارد ۳۰ عدد است که البته در ۲۴ مورد دو اسم از اسماء الهی و در ۶ مورد از آنها بیش از ۲ اسم به کار رفته است. بیشتر بودن و یا فراوانی یک ترکیب متوالی از اسماء، دلالت می‌کند که تذکر به آنها و ظهورات آن موارد، نقش وسیع تری در هدایت گروه های مختلف انسان ها دارد و کمتر بودن یا منحصر به فرد بودن آن، دلالت بر خاص بودن امری است که هدایت به آن مورد نظر آیه‌ی مربوطه بوده است.

۷- اشتراک غیر خداوند عزوجل در اسماء متوالیه

در مواردی از آیات قرآن کریم همان ترکیب اسمائی که برای خداوند عزوجل به کار گرفته مشترکاً صفت غیر خداوند قرار گرفته است. این موارد به حسب تتبع ذیلاً چنین بیان می‌شود:

۱- صفت رسول اکرم (ص): بالمومنین رؤوف رحیم (التوبه، ۱۲۸).

اشاره به این نکته لازم است که رؤوف رحیم به عنوان صفتی برای باری تعالی، در پنج مورد به کار رفته است. که سه مورد آنها، بدون ذکر اضافه و متعلق است و دو مورد دیگر همراه با متعلق و اضافه است این دو مورد عبارتند از:

الف - انه بهم رؤوف رحیم (التوبه، ۱۱۷) که مرجع ضمیر «هم» طبق آیه، نبی اکرم (ص) و مهاجرین و انصاری که تبعیت از نبی اکرم کردند (در سختی های جنگ تبوک و غیره) می‌باشد.

ب- ان الله بالناس لرؤوف رحیم (الحج، ۶۵) که متعلق ترکیب اسمائی رؤوف رحیم مردم می‌باشند. اما در سوره‌ی توبه این ترکیب اسمائی برای نبی اکرم (ص) با ذکر متعلق «مومنین» به کار گرفته شده است که این تفاوت بسیاری جای تامل دارد.

۲- صفت سیره‌ای که پیامبر اکرم (ص) بر فرمان الهی پیروی از آن می‌کند:



«انک علی الحق المبین» (النمل، ۷۹)

۳- صفت قرآن مجید: و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم (الزخرف، ۴)

جالب است بدانیم همین ترکیب اسمائی در آیهی ۵۱ سورهی شوری برای تحلیل این مطلب آمده است که هیچ بشری را یارای آن نباشد که با خدا سخن گوید، مگر به وحی و یا از پس پرده‌ای یا با فرستادن رسولی تا به امر خدا هرچه او خواهد می‌کند.

این نکته نشان می‌دهد قرآن کریم مظهر این ترکیب اسمائی در ام الكتاب است. چنانچه در آخر آیهی ۵۱ سورهی شوری چنین آمده است: انه علی حکیم.

۴- صفت انسانی: انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعاً بصیراً (الإنسان، ۲).

در تفسیر المیزان در معنای آیه آمده است: «پس او را شنوای بینا قرار دادیم تا آنچه را که از دعوت الهی به سویش می‌آید، بشنود و آیات الهی را که دلالت بر وحدانیت او تعالی و نبوت و معاد می‌کند را (به چشم دل) ببیند.»

۸- ویژگی الفاظ

نکته‌ی دیگری که علاوه بر ادله‌ی عقیده از جدول قرآنی اسماء الهی می‌توان استفاده کرد، ویژگی الفاظی است که هریک از مصدری اشتقاق یافته‌اند و چه بسا دو یا چند لفظ که از یک مصدر مشتق شده باشند، اما هریک معنا و اثر خاصی داشته باشند، برای مثال اسم «مجیب» تنها متاخر از «قریب» ذکر شده است و یا «شکور» بر غفور لاحق گشته در حالیکه «شاکر» سابق بر «علیم» است.

نتیجه‌ی دیگری که از همین مطلب می‌توان گرفت، این است که ما حق نداریم خودسرانه از جملات فعلیه‌ای در قرآن کریم که فاعل آن حضرت حق تعالی می‌باشند، اسم فاعل و یا صفت مشبهه و مانند آن بسازیم و آن را به عنوان اسمی از اسماء حضرت حق اعلام کنیم. البته باید در صورت یافتن نمونه‌هایی در کلمات



ماتوره‌ی ائمه اطهار به آنها ایمان داشت و در آنها توقف نمود. زیرا علم به شئونات اسماء در این سطح، تنها نزد خود پروردگار عالم می‌تواند باشد و خداوند می‌تواند آن را از زبان معصومین و ائمه‌ی اطهار سلام الله علیهم اجمعین جاری سازد. بله می‌توان به عنوان توصیف و نه تسمیه از آیات قرآن کریم استفاده‌های مشابه نمود، ولی با این وجود تقید به متن و ظاهر الفاظ قرآن کریم به صواب نزدیک تر است.

برخی از نتایج:

- ۱- اسماء متوالی الهی در قرآن کریم ترکیبی خاص می‌باشند، که صرف دانستن معانی الفاظ آنها برای فهم آنها کفایت نمی‌کند، بلکه باید دید موضع ظهور آنها در قرآن کجاست.
- ۲- تقدم و تأخری که در ذکر اسماء الهی به کار گرفته شده، ترجیح بلامرجح نبوده و هر ترکیب اسمائی هدایت به امر خاصی را به عهده دارد و این تقدم و تأخر بسته به همان امر می‌باشد.
- ۳- با توجه به فهرست اسماء متوالی الهی، جدولی به دست می‌آید، که تمامی این اسماء در این جدول پیوستگی معنا داری را دارا می‌باشند، و هیچ ترکیب اسمائی خارج از این جدول نیست. وجوهی از اعجاز را می‌توان در این جدول یافت.
- ۴- ترجمه‌ی ترکیبات اسمائی به صورت عطفی صحیح نمی‌باشد، («الرحمن الرحیم» را نمی‌توان به بخشنده «و» مهربان ترجمه کرد) زیرا در ترکیب عطفی می‌توان جای دو مؤلفه را عوض کرد، اما در ترکیب اسمائی جابجا کردن دو یا چند اسم، موجب دگرگونی در معنا می‌شود.
- ۵- در تمامی آیاتی که به یک ترکیب اسمائی (همانند «غفور رحیم») تذکر داده شده، امر مشترکی وجود دارد که این آیات ما را به سوی آن هدایت نموده،



و برای فهم این امر مشترک دانستن معنای واژه ها کافی نیست ، بلکه باید معنای تمامی آیات را بررسی کرد .

۶- با دقت در اسماء متوالیه الهی در قرآن کریم ، نکات پوشیده بسیاری از آیات قرآن کریم آشکار می شود ، که به این دانش « تفسیر اسمائی قرآن » نام نهادیم که شاخه ای از تفسیر قرآن به قرآن می باشد .

۷- با دقت در آیات قرآن کریم نیز نکات پوشیده‌ی بسیاری از مفهوم و محل ظهور اسماء الهی آشکار می شود ، که به این دانش « تفسیر قرآنی اسماء الهی » نام نهادیم .

۸- دست یابی به دانش اسماء متوالی الهی برای غیر معصومین نیز تا حدودی امکان پذیر می باشد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آشتیانی، سیدجلال‌الدین ، شرح مقدمه‌ی قیصری بر فصوص‌الحکم، قم ، ۱۳۸۰
- ۳- عباس ، تفسیر ابن عباس ، دارالکتاب العلمیه ، بی جا و بی نا
- ۴- اصفهانی ، راغب ، معجم مفردات الفاظ القرآن ، دار الکاتب العربی
- ۵- بدوی ، عبدالرحمن ، تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام ، ترجمه حسین صابری، مشهد، ۱۳۷۴ ش
- ۶- حائری طهرانی ، حاج میر سید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر ، تهران ، ۱۳۳۷ ش
- ۷- سبزواری ، ملا هادی ، شرح الاسماء الحسنی: شرح دعای جوشن کبیر، به کوشش دکتر نجفقلی حبیبی ، انتشارات دانشگاه تهران
- ۸- طبرسی ، ابو علی فضل بن حسن، تفسیر مجمع‌البیان ، ۱۹۸۶ م
- ۹- طباطبایی ، سید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی ، قم ۱۳۶۳ ش
- ۱۰- عروسی جویری ، شیخ عبد علی بن جمعه ، تفسیر نورالتقلین، قم
- ۱۱- قیصری رومی، محمد داوود ، شرح القیصری علی فصوص‌الحکم، قم: انتشارات بیدار
- ۱۲- کاشانی، عزالدین ، مسباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، ۱۳۷۱ ش
- ۱۳- لاهیجی ، شیخ محمد ، شرح گلشن راز، ۱۳۷۱ ش
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر ، بحارالانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق